

شعبان و اوایل رمضان ۱۳۲۸) انتخاب ایشان بسمت نیابت سلطنت صریحاً از آن حزب مجلس شد که بعدها باسم اعتدالی موسوم شدند . و حزبی که بیشتر مایل با اصلاحات بوده و ناصرالمک را ناپسند داشته ، همان حزبیست که بعدها موسوم به [دیوکرات] گردیدند ، ایشان شخص داوطلب بسیار معروف قابلی ، یعنی مستوفی الممالک را ، برای اینکار در نظر داشتند .

بهر حال پس از مذاکره مختصری ناصرالمک به نیابت سلطنت منتخب شده و هر دو فریق مجلس در انتخاب ایشان متفق علیه گردیدند . مسلم بود که ناصرالمک مقبول اروپائیانها عموماً و سرادوار دیگری خصوصاً بود . و کلاً همچو پنداشتند که انتخاب ایشان بنیابت سلطنت ، در جلب حمایت دوستانه دول اروپا برای دولت ایران ، بسیار مؤثر و مفید خواهد شد . ولی قبل از آنکه بطهران مراجعت نمایند ، مراسلات عدیده از طرف اشخاص مجهول غیر مسئول بایشان رسید که در صورت مراجعت ایشانرا بکشتن تهدید نموده بودند . این امر علاوه بر اینکه حرکتشان راهعوق داشت چنان تأثیری بقلب ایشان نمود که در مراجعت بایران کلیهٔ مردد بودند . از لندن و پاریس و سایر نقاط عرض راه تلگرافات مفصلی بمجلس نموده و بعضی شروط پیشنهاد کردند ، که قبل از آنکه بمقام منبع خود نائل شوند ، باید بموقع اجراء گذارده شود . معظمترین شروط مذکوره این بود که مجلس باید به [پارتی] ها و احزاب مختلفه منقسم و هر پارتی و فریقی که اکثریت داشته باشد ، کابینه تشکیل نموده و تا زمانیکه حزب غالب بواسطهٔ اکثریت باقی و مسئول باشد ، کابینهٔ معهود [پروگرام] و دستورالعمل ایشان را اجراء نماید . بدون شبهه در ایجاد آن بدعت رأی ناصرالمک اصولاً صحیح بوده و مجلس هم لوازم رأی مذکور را قبول نمود . در دولت مشروطه (انتخابی) قاعدهٔ

اکثریت و مراعات لوازم اتفاق بجهت تناسب حقوق بین اکثریت و اقلیت در شعب قانونی دولتی امر بسیار لازمی است ، ولی ایرانیان مردمان غربی میباشند ، چون از اصول مسلك [دیموکراسی] بی تجربه بودند ، همینکه بکمرته خط انفصال سیاسی میانشان مرتسم گردید ، فوراً رقابت شدید بلکه عناد شخصی بین فرقه اعتدالی که از حیث عدد دارای اکثریت و حزب [دیموکرات] که معدودی بودند شروع شد . اگر چه قبل از این تفریقهم رأی اکثر و کلاء مجلس نسبت بانخاذ [پروگرام] (طریقه تمشیت امور) و نظم دوات مشروطه که حکومت مستقلى در ایران تشکیل نمایند مختار بود ، ولی همیشه خود را ملی یا مشروطه خواه دانسته و تمام اقدارات و قوای خود را با جد و جهد معنوی وطن پرستانه ، صریحاً در تصفیه و حل مشکلاتی که بمملکشان مصادف شده بود ، مصروف میداشتند ، ولی مناقشه و بد رفتاری و رقابتهای حزبی در عملیاتشان ، چندان راه نیافته بود . ناصرالمک پدر (موجود و مؤسس) این نفرت حزبی پارلمان گردید . این بیان را نه بطور شماتت می نویسم ، بلکه مقصودم ذکر وقایع تاریخی است . بدون شبهه خیالات ایشان بسیار درست و صحیح بود ، ولی وقتیکه بمجلسیان رأی دادند که بدو فرقه یمین و یسار منقسم شوند ، ملاحظه ضعف و نقایص هموطنان خود را فرمودند . اگرچه ترتیب مزبور برای پیشرفت اصلاحات امور دولتی ، بهترین نقشه عملی بود ، ولی بارها از ایشان شنیدم که از حسادت و رقابتهای سخت پارتیهائی که در مجلس موجود بودند ، مذمت بسیار کرده و اصلاح منقصة را یکی از اسباب عمده پیشرفت ترقی امور میدانستند ، ولی هرگز باین نکته منتقل نشدند که تا چه درجه در احداث و تشکیل آن تناقص ، خودشان مشغول بوده اند .

در زمانیکه بخيال قبضه کردن زمام مهم نیابت سلطنت ایران مراجعت می نمودند ، چون بقزوین رسیدند این خيال که شکار قتل سیاسی خواهند شد ، بحدی قوت گرفت که وقتیکه برای مختصر استراحتی در یکی از منازل و مهمانخانهای بین راه از کالاسکه پیاده میشدند ، طپانچه مسلسل [موزر] ی با خود داشته و شاید بکلی از طریق استعمالش هم واقف نبودند .

همین که زمام اختیارات شغل خود را بدست آورده لوائح عدیده بمجلس فرستادند که اکثر آنها را خوب فکر کرده و بطرز عالمانه بیان نموده بودند . در لوائح مزبوره صراحتاً اظهار داشته که اگر چه حکمت این فقره معلومشان نشده که از چه رو اختیارات نایب السلطنه را اینقدر محدود نموده که گویا فقط برای صرف نام مییاشد ، ولی بحدودیکه قانون مشروطه برایشان معین و محدود کرده بود ، راضی و قانع بوده و هیچگونه اقتداری را که مخالف اختیارات مزبوره باشد ، بکار نمی بردند . بطور اطمینان و یقین میتوانم بگویم : در تمام مدتی که ایشان نایب السلطنه بوده معاهدات خود را صادقانه و وفادارانه باختمام رسانیدند . هیچ محل شك و شبهه نیست که اگر بجای ایشان شخص دیگری به آن درجه قدرت و با آن احترام نفوذیکه ایشان داشتند می بود ، بسهولت تمام بیشتر از یکمرتبه خود را فرمانفرمای مستقل آن مملکت میساخت . در ماههای اوائل قیام در طهران ، ایشان چنان وانمود کردند که مانند نشان در ایران مناسب نیست ، زیرا که مخالفینشان خيال ضدیت و مخالفت با ایشان را دارند ، و با آن حال ممکن نبود که کاریرا بتوانند انجام دهند ، و بهتر آن می بود که بایشان اجازه داده شود تا به [اروپا] رفته و حقیقت معاملات را بدول

بفهمانند ، ولی پرواضح بود که آن حرکتشان اثر بسیار مضرّی بـِـالت آنوقت مملکت داشت . اگرچه در هنگام حرکت من ایشان در طهران بودند ، ولی تا هشت ماه بعد متوالیاً اصرار می کردند که اجازه رفتن بایشان داده شود ، بعضی اوقات بحدی اصرارشان سخت می شد که چند جلسه افسوسناک و مضحک بین ایشان و بعضی از اعضاء کابینه واقع شد :- عده از وکلاء را بعمارت خود طلبیده و پس از ساعتها موعظه و نطق در عدم قابلیت و قصور آنها راجع بـِـحل مسائل غامضه ایران ، اظهار داشتند که اراده رفتن به [اروپا] دارند .

نایب السلطنه در او آخر سبتمبر (اوایل شوال ۱۳۲۹) قبل از آنکه سالارالدوله از یفرم خان و بختیارپا شکست بخورد ، چند نفر از وکلاء را خصوصاً از حزب [دیموکرات] در عمارت نیلاتی خود در چالهرز که واقع در خارج طهرانست طلبیده و پس از قدری مذاکرات و گفتگوهای [نیاتر] نما ، تکمهای سینه خود را باز نموده و به آواز بلند اظهار داشتند که « چرا مرا نمی کشید من خودم را خواهم کشت ، حضار چنان پنداشتند که ایشان میخواهند از آن محل خارج شده و طپانچه بیاورند ، ایشان را گرفته و از آن خیال بازداشته تا آنکه آرام گرفتند . در موقع دیگر در همان ماه چند نفر از وکلاء را ساعت ده شب در منزل خود در عمارت گلستان طهران طلبیدند ، پس از ورود وکلاء شروع بشکایت سختی نمودند از [آرتیکل] (لایحه) که [روسکی اسلوو] روزنامه نیم رسمی روس بایشان اعتراض نموده و اشاعه داده بود . و الاحضرت اظهار داشتند که آن دروغها را [دیموکرات] ها بایشان نسبت دادهاند سلیمان میرزا [لیدر] (نماینده) دیموکراتهای مجلس که حاضر بود ، نوشته از جیب خود بیرون آورده و گفت ، رأی دیموکراتها درباره نایب السلطنه

در آن مندرج و آن [آرتیکل] مشکی عنه را آنها نوشته اند نایب السلطنه گفتند « این نوشته کافی نیست ، باید علناً اعتراف کنید که آنچه در [روسکی اساو] نوشته شده دروغست ، سلیمان میرزا جوابداد ، « هرگز من این تکذیب را نخواهم کرد ، این (تکذیب) کاری نیست دیوکر آنها بکنند ، نایب السلطنه از آن جواب از حال طبیعی خارج شده و بانست سینه خود را کوبیده و میگفتند « شماها می خواهید مرا بکشید پس چرا نمی کشید ، من امشب از اینجا خواهم رفت ، پس از دو ساعت از اینگونه پریشان گوئیها که همه نوکرها و سربازها از بیرون اطاق مشاهده یکردند نایب السلطنه منشی خود را طلبیده و مسوده استعفای خود را نوشته و در آخر آن ورقه ، اینجمله را اضافه نمودند :-
 « باین جهت استعفا میکنم که دیوکر آنها بر خلاف من بوده و از من تفر دارند ، پس از آن بحضورین فرمودند که « تمام شما ضمانت و امضاء نمائید که کسی متعرض من نشده تا از این مملکت خارج شوم چون و کلاء و وزراء حاضر ، از آن کار انکار نمودند ، نایب السلطنه برخوامته که از آن محل خارج شوند ، و کالسکچی خود را به آواز بلند طلبیدند ، ولی مردم ایشان را نگاه داشته و مراجعتشان دادند ساعت سه بعد از نصف شب ، یعنی پس از پنج ساعت از آنگونه حرکات و رفتار جنون آمیز مجمع مزبور منتشر شد .

بقیة من انتخاب ناصر الملک برای نیابت سلطنت مناسب نبود
 حالت ملت ایران ، شخصی را برای نگاهداری سکان مملکت لازم داشت که تند و با قدرت و نفوذ و عادل باشد . اگرچه در کمال لیاقت و قابلیت ایشان حرفی نمیرود ، ولی چندان قوت قلب و در بعضی موارد انصاف هم نداشتند بواسطه خود پسندی هیچ چیزی را بخاطر

نی آوردند ، مگر آنچه تعلق بشخص خود یا احتراماتشان داشت . شکایت ایشان از مجلس و وزراء این بود که آنها میخواستند والاحضرت را شريك سیاسیات کنند ، و حال آنکه خیال خود شان این بود که وجود نایب السلطنه مثل پادشاه انگلستان در نزد عموم ملت ، مقدس و منزّه و محترم میباشد . نتیجه خیال مزبور این شد که ایشان بیشتر از همه چیز در فکر سلامتی شخصی و آسایش قلب خود بوده و ابداً اعتنائی بانجام گرفتن کارهای مشکل و پیچیده که مسئولیت آن را بعهد خود گرفته نداشتند .

هیئت کابینه و مأمورین طبقه اعلای قوه مجریه که در زمان توقف در ایران با آنها مصادف گردیدم ، باسنئذی قابل ، اثر خوبی بر من ظاهر نمودند . بسیاری از ایشان مردمان تربیت یافته کامل و بسیار زبرك بودند ، ولی عموماً دارای عیوب خود پسندی و مغرضی و فقط در فکر جلب منافع شخصی بودند . اگر باین میزان بسیاری از مأمورین دول دیگر را بسنجیم ، ایشانهم عاری از این نقایص نخواهند بود . در طبقه حکام پول فخریه نمودن و خدمات دولتی خود را بهایه قرار دادن ، بیش از اندازه معمول بوده و شیوع داشت . اشخاص مزبوره بیشتر از طبقه امراء انتخاب میشدند ، الحق طبقه امراء ناخلفی بودند ، نه خود شان بجلوگیری از بیدبختی و تقلب در در امور دولتی اقتدار داشتند و نه راضی میشدند که دیگری بدان امر اقدام نماید ، باین تصور که مبادا ضرر موهومی بخود یا بدوستانشان وارد یاید .

اما و کلاء مجلس ایران از قسم دیگر بودند ، معدودی از ایشان از طبقه بزرگان و اعیان متمول بوده ولی آنها هم بکلیه و کلاء از حیث جنسیت و سنخیت نزدیک بودند . بسیاری از ایشان قانون

و طب خوانده و عدهٔ قلیای از منشیان و مستخدمین طبقهٔ ادنی و عدهٔ هم ملا بودند . بهر حال و هر چه بودند علی الظاهر این امر را احساس نموده بودند که انتخاب و تعیین ایشان بوکالت ، برای عمومی شده نه فقط بصرف سفارش و توسط ، باین جهت خود را حافظ حقوق هوطنان خود میدانستند ، عقیدهٔ صریح و صاف ایشان این بود که در کشمکش تشکیل قسمی ازدولت مشروطه ، خود را مسئول خیر و شر و سعادت و شقاوت شرف و افتخاز ایرانیان میدانستند .

اگرچه رأیهای مختلفه دربارهٔ مجلس و مجلسیان داده شده و نیز داده خواهد شد ، و دولتین روس و انگلیس اظهار می نمایند که آن هیئت بسیار بی تجربه و ناقابل میباشد ، ولی شک نیست که بعضی اوقات هم دلیل صحیحی راجع بشکایت خود در دست داشته که بچشم حقارت نظر بمجلس می نمودند . نمایندگان پلتیکی ایشان در طهران مکرر این نگه را مانفت شده و احساس مینمودند که چنانچه در زمان سلاطین سلف چیزی آهسته بگوش یکی ازندماء متملق و متقلب درباری گفته و بدان وسیله مقاصد خود را اجراء نموده بدان مشابہ آسان نخواهد بود که يك هیئت هشناد نفره نمایندگان منتخبه را تحکم یا نهید نمایند .

عقیدهٔ شخص من این است که هیچگاه در تواریخ عالم دیده نشده که ملتی مانند ایرانیان دفعهٔ و بپیمقدمه طریقه سلطنت استبدادی را برویهٔ حکومت مشروطه (حکومت انتخابی) تبدیل کرده وهم باعلی درجه معیار لیاقت سیاسی و علم اجراء قوانین را ابراز نموده باشند . هیچ شخص عاقلی امکان همچو جنبشی را نمیتواند تصور نموده و چنین قابلیت را از آنها توقع داشته باشد . اعضاء مجلس اول برای بقاء خود از همانروز که [پارلمان] تشکیل گردید مجبور بدفاع شدند ، کمکش بی تقاضب ایشان

با محمد علی شاه و دول اجنبیه که بزرگترین معاون او بودند ، وقتی
 خاتمه یافت که کرنل لیاخت با قزاقهایش مجلس را بمبارد نمود ، و مجالی برای
 تصفیه و اصلاح امور معظم قانونی نیافته ، و هیچ امیدوار نبودند که تدابیر
 شان بموقع اجراء گذارده شده و نتیجه از اقداماتشان بروز نماید .
 اعضاء مجلس ثانی که تمام آنها را شخصاً می شناختم ، بدون شبهه نسبت
 بی لیاقتی و ناقابلی در صورتی میتوان به آنها داد که معیار علم و تجربه آنان
 را بالیاقت و کفایت مبعوثان [پارلمان] انگلیس یا [کنگره] امریکا
 بسنجیم . این امر خالی از غرابت نخواهد بود که حکومتی که بکلی جدید
 و بی تجربه بوده آنها در مملکتی که مملو از خرابی قرنها باشد باین درجه
 مقتدر شود که از اول کارهای خود را مانند دول دیگر که تجربه نسلیها
 بلکه قرنهای عدیده داشتند انجام دهد . رعایت فقدان علم فنی راهم
 باید نمود ، زیرا که الله يك نكته مهم همین است . آن مجلس حقیقه
 انعکاس خیالات و امیدواریهای جدید محتانه عدالتخواهان ملت ایران
 بود . قابلیت اعضاء آن از حیث تربیت و تحصیل ، از درجه وسطی
 بیشتر بود . بعضی از ایشان لیاقت مخصوص و جرأت قابل تمجیدی
 ابراز نمودند . تقریباً خیال و عقیده همه ایشان این بود که نجات
 مملکتشان موقوف بکوششهای خودشان بوده و سعی می نمودند که
 دوات مشروطه را بر بنیاد محکم پایداری استوار نمایند ، و فقط بهمین
 وسائل میتوانند امنیت و عمران و ترفیه عمومی را عود داده و از
 فروش مملکت خود با جانب و مخصوصاً از تعدیات پلنیک روس و
 انگلیس جلوگیری نمایند . و کلاً مجلس ثانی ، با استثناء قلبی ، صادقانه
 فریفته همین مقصد بوده و هر تدبیر و نقشه که برای محافظت وطنشان
 بایشان تقدیم می شد ، با طیب خاطر تمام آن را استقبال میکردند .

اگرچه علم صحیحی درباره ترتیب امور مالیاتی نداشتند ، ولی اهمیت موقع را بخوبی احساس کرده و مائل بودند که اعناده کلی خود را بمستشاران بیگانه اظهار نموده و ضمناً هم از ایشان خائف بودند ، مگر در صورتیکه مستشاران برای دفاع [آنتریک] و تقلبات پلنیک خود را حاضر نموده و بجهت سعادت و بهبودی ایران کار کنند .

هر پارلمانیرا که اهل مملکت حامی آن باشند نمیتوان ناقابل گفت ، بشرطیکه اهالی آن مملکتهم حدود خود را شناخته و اعضاء آن پارلمان هم برای حفظ شرافت و حقوق شاهنشاهی بجانفشانی راضی باشند . در کارخانه دولتی اگر مانعی برخلاف آمال ارتجاعی جمعی از امراء و صاحبانصبان کابینه و برضد تقلباتیکه در اغلب مأمورین دولتی از هر طبقه دیده میشد وجود داشت ، فقط همانجلس بود . تا زمانیکه مجلس باقی و دائر بود این مسئله بر همه کس مکشوف بود که هیئتی حاضر می باشند که اهالی ایران را از ارتجاع و تقلبات فاحش و خیانت باحقوق شخصی و پلنیک که به آنها راه یافته ، محافظت نمایند . مجلس حاضر بود که از اعضاء اداره که متدین و قابل ترقی باشند حمایت کند . زمانیکه هیئت مزبوره بواسطه اغماض دول اجنبیه منتشر و متفرق گردید ، آخرین امیدواری دولت متدین یا مشروطه ایران مفقود شد . ملت ایران از آن ضرب دستی که مجلس را خاموش گردانید ، راضی نبودند ، زیرا میدانستند که حقوق و ملیت مستقبل ایشان محو خواهد شد .

مجلس در انجام دادن امور و وظائف تکلیفیه خود ، کمال چستی و کفایت را بظهور رسانید ، و اگر هم در بعضی مواقع در امری اظهار طرفداری مینمود ، چندان بی راه نبود ، زیرا که مجالس قانونی سادته هم از این گونه نواقص و آلایشات مبرا و پاک نبودند .

اگرچه مجلس ایران چنانچه باید و شاید پلتیکی و سیاسی کامل نبود ، ولی در حقیقت بیشتر از سایر ملل بهترین امیدواریهای ایرانیان را که در هیچ زمانی در آن مملکت وجود نداشت ابراز نمود . مجلس با آن موانع و اشکالاتی که ترقی و پیشرفت حکومت مشروطه را احاطه نموده بود ، تا درجه امکان مقاومت و دفاع نمود ، همین دلائل درجه بی تجربگی و ناقابلی ایشان را بطور کافی واضح می نماید . دولتمن روس و انگلیس بی در پی بوزیر مختارهای طهران خود تعلیمات و دستورالعملها میدادند که فلان امتیاز را مطالبه و درخواست کرده و از دادن فلان انحصار مانع شوید ، غافل از آنکه زمانیکه اختیار مال و جان و فوائد دوازده میلیون نفوس بکلی در قبضه اقتدار یک نفر مستبد بود ، که بسهولت هر چه تمامتر مشارالیه را تهدید نموده و یا بطیب رشت او را می قبولانند گذشت ، و آن درجه سهولت قدیمه نسبت بمعاملات باوکلاء پارلمانیکه از طرف عموم ملت منتخب شده و نظارت راههای آهن و معادن و سایر امتیازات را در قبضه تصرف خود دارند ، در این زمان درکار و میسر نخواهد بود . بعبارتِ اخری مجلس برای پیشرفت مقاصد و اغراض مخفیة آن دو دولت ولو هرچه باشد ، مانع حقیقی واقعه شده بود ، و بهمینجهت بود که دولتمن متوالیاً اظهار شکایت می نمودند که « منافعشان » در ایران در معرض خطرات است .

بیان کردن خصوصیات اهل ایران ، چنانچه شاید ، قدری مشکل است . عده کثیری از نفوس اهل آن مملکت که مشتمل بر زراعت و دهاقین و ایلات اند ، بیشترشان از حلیه علم عاری میباشند ، ولی در مقابل هزارها از اهالی ایران در ممالک تمدنه تربیت یافته و تحصیل نموده و پس از اتمام تحصیلات در ممالک خود نیز سیاحت کامل کرده بودند .

ایرانیان عموماً مهربان و مهمان دوست بوده و ملل اجنبیه را بسیار احترام میکنند . اکثر طبقات متمولین زبان فرانسه را تحصیل کرده و برخی از ایشان بانگلیسی نیز تکلم می نمودند . عموماً یا اقلأً بعضی از انها تیکه حامی و طرفدار ملت بودند ، ایافت و قابلیت خود را در اتخاذ تمدن و خیالات مغرب زمینیان ، ثابت و مدلل داشتند ، و با وجود موانع و اشکالات خارج از حد و حصر ، توانستند سلطنت استبدادی را بحکومت دیموکراسی تبدیل نمایند ، موانع مزبور به بدرجه تصفیه و اصلاح شده بود که هر شخص با ایافتی از هر طبقه که باشد میتواند اعلی ترین خدمات دولتی را اشل نماید . ایرانیان در ظرف مدت این پنجاه سال از حیث ملیت شوق عذیمه النظیری برای تحصیل ابراز کردند . در دوره مشروطه صدها مدرسه تشکیل کرده شد ، گویا مطابع و جرائد بسیار آزاد ، در ظرف یکشب از هر گوشه و کنار بظهور آمده و مدیران جری و مضمون نویسان بی خوف و بی باک ظاهر شدند ، که مظالم و بی انصافی و سرزنشهای خارجی و داخلی را از مملکت خود دور نموده و براندازند . ایرانیان آرزو و تمنای بسیار داشتند که کلیه قوانین سیاسی و اخلاقی و معاملاتی ملل ترقی یافته و تربیت شده عصر حاضر را قبول کنند . شراره از همین آتش ناشکیبائی و بی تحملی که در ایرانیان مشتعل شد ، بهندوستان سرایت کرده و جنبش و اقدامات [ژون ترک] (عثمانیان) را بروی کار آورده و در همین اواخر بلباس جمهوریت در چین جلوه نمود . مشرق زمینیان بیدار شده اند ، ولی افسوس که ایرانیان بدبختانه دیر بیدار شدند . مجاهدات و مساعی آنها را که بطرف نور آزادی و حریت و سعادت ابدی پیش میرفت ، دولتی مانع شد که قدرت خود آندولت در راه ظلمتست

باب دهم

(۱)

—:0:—

میدان دیپلوماسی ۱۹۱۱ اروپا ، مسلك انگلیس و روس ، معاهده پوتسدام ، اتحاد سری روس و آلمان ، لیاقت و قابلیت ایران از حیث قوای جنگی ، اعتراضات سرادواری بجزایره دار ، معاهده انگلیس و روس .

ازابتداء تخریب وانهدام مجلس ، تدابیر کهنه شترمرغی (که برای نجات واستخلاص از تعاقب ، سرخود را درشن و ماسه پنهان میکند) در ایران شکل تازه نو ظهوری پیدا کرد . علی الظاهر روس و انگلیس خواستند سلطنت صوری در ایران تشکیل داده تا از اتفاقاتی که در آن مملکت بدبخت واقع میشود ، درانظار اهل عالم بری الذمه و بی تقصیر باشند .

چنانچه بیست و یکم مارس ۱۹۱۲ (اول ربیع الثانی ۱۳۳۰) لایحه ذیل از طهران بامضاء نوروز در روزنامه [نیربست] (مشرق اقصی) درج شده بود :- دولتین بواسطه باقی گذاردن فقط اسم سلطنتی در ایران میخواهند خودشان را از هرگونه مسئولیتی رها نیده و بری الذمه گردانند ، ولی وقتیکه بتشکیل همچو سلطنتی نائل و کامیاب شدند ، آن سلطنت را منلوج می نمایند .

(۱) بیان آراییکه در این باب ذکر شده متعلق بحالات سیاسی سی ام اپریل ۱۹۱۲

(دوازدهم جمادی الاولی ۱۳۲۰) می باشد .

عقیده شخصی من این است که دولتی (یعنی انگلیس و روس) مطمئن می باشند که از مسئولیت هر قسم وقایع و انقلابات ایران ، نجات یافته بحث و تعرضی بر ایشان نخواهد بود . ولی اهل عالم زمانه درازیت که از طرح این مسلك بخوبی آگاه و مطلع شده اند . به آن وقایعیکه راجع بنارت گری بین المللی است ، اگر بجهله و مکرهای خالص خود هر قسم لباس رسمی بپوشانند ، درانظار مندکین مخفی نمانده و مشنبه نخواهد گردید . حقیقت امر اینست که دولتی انگلیس و روس در این قرون وسطی یکدست نزد دیپلوماسی باهم باختند ، ولی هنوز سر گذشت « لاپرنس » (Lo, Prince) (تصنیف مکیا ویلی اطالیائی (M, Mecal velli) مترجم) کتاب درسی ایشان است (۱) .

لکن ایشان نمیتوانند کسی را فریب دهند ، حتی آن ایرانیهایی را که آله دست خود قرار داده و بمنزله یهودای اسقربوطی بوده ، و آن سلطنت را تشکیل کرده و روبل و احکام روسی را قبول می کنند ، آنها را هم نمیتوانند گول بزنند (۲) .

اینمستله محل تردید و شبهه است که عموم انگلیسان گول خورده باشند ، ولی چیزیکه معین و واضح میباشد این است که از سکوت حیرت انگیز سرادواردگری قدری خسته شده اند . هر وقت یکی از وکلاء پارلمان خالی آلدن و بدون مقدمه توضیحی راجع بحركات روس یا مسلك

- (۱) ذکر سرگذشت لاپرنس در این جا کنایه از این است که هنوز بمسلكهای فریب دهنده پوسیده و مندرس متوسل می باشند — مترجم *
- (۲) یهودای اسقربوطی یکی از حواریین حضرت عیسی بود که خود را خالصانه از یهودان و ایسان آوردندگان به آن حضرت جلوه داده و از همه بیشتر اظهار خلوص و عقیده نسبت بمسیح می نمود ، ولی چون ورق کار برگشته و بنی اسرائیلیان در صند ابداء و قتل آنحضرت برآمدند اول کسیکه تبرا و اعراض نمود همان یهودا بود — مترجم

انگلیس در ایران میخواست ، همیشه جواب ایشان منحصر بهمین چند کلمه بود ، « موقع دقیق و خطرناک » یا « اقدامات جاری است » خواه معترض و مسائل از حزب [لیبرال] (آزادی خواه) باشد ، یا از فرقه [یونی نیست] (اتحادیون) . سر ادواردگری در این پنج سال اخیر ، این لباس را بقدری استعمال نموده که تار و پودش نمایان گردیده است (۱) . معلوم نیست ملت انگلیس تا کی اجازه داده و راضی میشوند که امور خارجه آنها بایندرجه درهم و برهم باشد . اگر مسائل مشکله داخلی با تقدیر و توقعات کابینه [لیبرال] حالیه پیچیده نشده بود ، شاید جواب آن سنوالات تا بحال بسهولت تمام داده میشد . اگر درباره استقلال و اقتدار وزارت خارجه سر ادواردگری یا فتوحات دیپلماتیش که ازدوسال قبل در ظل حمایت مسلك خارجی حکومت [لیبرال] نائل شده رأی عمومی گرفته شود ، نتیجه بسیار مطلوب و پسندیده بدست خواهد آمد (۲) . چهقدر مناسب خواهد بود که نتیجه آن رأی عمومی از خود حزب [لیبرال] سؤال شود .

در تابستان گذشته روس سرنوشت و مقدرات آتیه ایران را بکلی خاتمه داد . بحران اروپائی را که از دیر زمانی اهل عالم منتظرش بودند گویا آنموقع رسیده و آن خرس اقتدار کاملی در آسیا حاصل نمود .

(۱) یعنی تا حدی این مسلك خود را دنبال نموده و استمرار داد که فساد آن برهم

کس واضح و روشن گردید — مترجم *

(۲) مراد از رأی عمومی این است که هر وقت مسئله متنازع نبی در پارلمان

با اکثریت تصفیه و تشبیح نشود یعنی هر دو فریق متنازعین از حیث عدد مساوی با هم باشند بتوسط اوراق از طرفداران و پیروان آن دو حزب رأی گرفته و فالوز تبار همان اکثریت رأی عمومی خواهد بود — مترجم

آیا کدام امر بود که آن کشمکش [اروپا] را بدرجه سرعت داده که بکلی [آسیا] از خاطرشان محو گردید ؟

باید این سئوال را از [آدمرال] (امیرالبحر) ی نمود که فرمانده دستجات جہازات آلمانی در دریای شمال اطراف سواحل [اسکاتلند] بود ، در موقعیکه یکروز صبح درماه سپتامبر کشتی میراند ، که جہاز [کروزل] (کشتی قراول) انگلیسی [دریدنات] های آلمانیرا غنله کشف نمود ، در هنگامی که جہازات مزبورہ موافق قواعد وقتون نظامی صف آرایی نموده و [زپیل] های (کشتی های کوچک جہاز شکن) پیش قراول پیشاپیش حرکت وسیر نموده و مستعد مقابله باخصم بودند .

یا از آندو نفر صاحب منصب طبقه اعلا ی بحری انگلیس باید سئوال شود ، که بواسطه گم نمودن چندساعت رد وخط سیر جہازات آلمانیرا ، از خدمت خود منفصل شده و بکلی دستشان از کار کوتاه گردید .

از امپراطور روس باید سئوال شود که آیا در [پوتسدام] وعده نکرد که معاهده بین خود و انگلیس را توجیه و تفسیر نموده و در صورت وقوع جنگی بین آلمان و انگلیس ملنزم خواهد بود که هیچگونه اقدامی برخلاف آلمان ننماید ؟

سئوالات مزبورہ اگر مطابق صدق و عدالت جواب داده شود ، علت غائی حمله ناگهانی که کابینه روس در پائیز گذشته بایران نمود ، واضح و معلوم خواهد شد . آن اقوال و معاذیر بچگانه ، که ایران نسبت بصاحب منصبان قونسلخانه روس توهین نموده یا استخدام یکنفر رعیت انگلیس را که آنهم از طرف خزانه دار ایران مأمور وصول مالیه تبریز شده بود ، مستمسک و بهانه بجهت پیش کشیدن مسلك ظالمانه و وحشیانه روس در ایران گردید ، ظاهر و آشکاراست . بیان واقع و حقیقت اقدامات

جبرانه و محیلاته که مأمورین روس برخلاف استقلال سلطنت شاهنشاهی و دولت مشروطه ایران ، از زمان خلع محمد علی در سال ۱۹۰۹ مرتکب شده اند ، در چندین مجلد کتاب که هوحته نخواهد گنجید .

فقدان تدبیر صاحب منصب کدام دولتی از کدام زمان باو حق و اجازه داده است که هیجده هزار نفر قشون در مملکت دوستی وارد نموده و رعایای صلح جوی آن مملکت را زجر و قتل عام کرده و اشخاص بی طرف غیر جنگی را چه بدار کشیده و گلوله ریز نموده و چه بتوب بسته و بظلم و جور اصول و اساسه منظم سلطنت شاهنشاهی ملت دوست خود را منهدم و نابود گرداند ؟ • مجلس صلح عمومی [لاهه] که خود اعلیحضرت امپراطور تمام روسیه علی الظاهر آن را ایجاد و تکمیل نموده و تقویت داده آیا تصدیق خواهد نمود که آنمسلک و وضع رفتار ، مطابق قوانین بین المللی یا موافق حقیقت عدل و انسانیت است ؟ آیا دیگر هیچ دولتی که فی الجمله شرف خود را دوست داشته باشد با دولتی مثل دولت روس طرف معاهده و معامله واقع شده و یا بشرکت در مجلس دعوت همجو دولتی راضی خواهد شد ؟ •

زحمات و اشکالاتی که در این پنجسال اخیر سیاسیات انگلیس مصادف شده بواسطه اینست که مدیر سیاسی دانی برای اصلاحات در آن مملکت موجود نبوده • سرادوار دگری شخصاً از خانواده خوب و متواضع تربیت یافته و عالم میباشد ، مشارالیه وزیر خارجه لایق و مناسبیست ، لکن برای مملکت سوئیس یا بلجیک ، شاید هم برای مملکت (روری تانیای آنتونی هوب) (**Anthony hopes ruritania**) مناسب باشد ، ولی وزارت مملکت انگلستان که منافع و اغراضش از اروپا تجاوز نموده ، امر دیگری مافوق آنست ، و از حدود قوه شخصی آیالتی یعنی کمیکه تربیت یافته

ایالات انگلستان باشد خارج است ، آنهم در صورتیکه بزرگترین مسافرت بحریش تا منتهی الیه آبنای (تنگه دریائی) انگلیس بوده و بهترین افعال و اقداماتش در آن مدت دراز خدمات عمویش ، صید ماهی ، آنهم از خشکی و کتاره می باشد . در صورتیکه نصف بیشتر سلطنت و مستملکات انگلیس در [آسیا] واقع است هیچک از حامیان غالی ایشان هرگز نهمت و افترای خیالات و تصورات مشرقی را بمشارالیه نرده است .

از زمانیکه اتحاد انگلیس و فرانسه بسعی و کوشش لرد لانزدان (Lord Lansdowne) در سنه ۱۹۰۵ تکمیل یافت ، در مساک خارجه دولت انگلیس تغییرات بسیار راه یافت . حقیقت عقیده آن مدبر معروف آن بود که انگلستان باید از آن حالت انفراد مشعش خود خارج شده و در جرگه سیاسیات سائر دول اروپا داخل شود . پروگرام حیرت انگیز آلمان هم در تعمیر جہازات و تکمیل قوای بحری ، شاید بهین نقطه نظر داشته باشد .

از زمانیکه حکومت لیبرالی در انگلستان اکثریت پیدا نمود ، دولت انگلیس دوچار مواقع دیپلومات پیچیده خارجی در [اروپا] و [آسیا] گردید . در موقعیکه جنگ روس و ژاپون ، دولت روس را بدون شبهه ضعیف نموده و برای ساختن جہازات جنگی و ترقی دادن صنایع و تعمیر راههای آهن خود پول لازم داشت و فرانسه هم در پیشقدمی (باستقراض) قدری سستی و تردید داشت ، مدبر روشن ضمیری پیدا شده و رأی داد که اگر دولت انگلیس از روس تقویت نموده و سرمایه های لندن را در پترسبرگ بریزد مساک خوبی خواهد بود . چرا باین جهت که قواء دولت آلمان رو به نزاید گذارده و اتحاد انگلیس و فرانسه هم مانع کافی برای جاوگیری از طمع و مخالفت آلمان تصور نمیشد

قوات روس که بواسطه جنگ ضعیف شده و اتحاد با آندولت برای انگلستان در شمال آلمان همان نتیجه را می بخشید که از اتحاد با فرانسه در جنوب متصور بود. این بود نقشه کار و طرح خیالات مدبر مشارالیه، و بعضیها گفته اند که اتحاد مزبور برای محدود و محصور ساختن آلمان بوده است، ولی شاید خود آلمان هم این نکته را ملتفت شده و احساس نموده باشد.

موقع بهانه برای اجراء آن نقشه رسیده و در آسیا هم معاملات انگلیس و روس تصفیه لازم داشت، نتیجه همان معاهده انگلیس و روس شد که در سبتمبر ۱۹۰۷ انعقاد یافت. سرادوار دگری امیدوار بود که بوسیله انعقاد معاهده مزبوره ناموری و افتخار جانشینی نژدان را برای خود برقرار بدارد. چنانچه رایج و معمول است از بودن اغراض مخفیة در مواد آن معاهده انکار نمود، شاید هم حقیقه غرضی درین نبوده است.

آیا معاهده مزبوره مسائل مختلف فیهی را که در آتسمت آسیا بین انگلیس و روس محل بحث بود، تصفیه نمود؟ بلی، ولی نه از برای مدت مدیدی.

زمانیکه آن اتفاق مثلث (اتحاد ثلاثه) در شرف تشکیل بود، آلمانها بکلی خواب نموده و احساس نمودند که آن هیجان و جوش و خروش حیرت انگیز سیاسی انگلیسها، خاصه در [اروپا] ارتباط و مناسبت تامی با ایشان داشته، یعنی مرکز خاطر آنها آلمان بوده است. آلمانها میل مفرط و دلچسپی تامی بقسمت آسیای عثمانی دارند. در سنوات ماضیه يك نفر [دیپلمات] آلمانی بسیار با هوش و زیرکی در قسطنطنیه بوده که اسمش بارون مارشال فان بی برستین (Baron Marschall Von Bieberstein) بود. مشارالیه

کوشش بسیاری برای تحصیل امتیاز راه آهن بغداد بجهت آلمان نمود (۱) . اهل عالم عنقریب ملتفت خواهند شد که قصد او تعلق تامی داشته است با تئوپیراتی که حتماً در [دارد انلز] واقع خواهد شد . آدمیرال شستر (Admiral Chester) و شرکانش سعی بودند که امتیاز راه آهنی در مملکت عثمانی برای امریکا تحصیل کنند ، و شاید هم با فان بیبرستین مصادف شده باشند . نفوذ انگلیس تا چند سال قبل در قسطنطنیه بر سایرین غلبه داشت ، ولی اکنون چندان قابل اعتنا نمیباشد ، و نفوذ آلمان تمام ممالک عثمانی را احاطه نموده است . عقیده خود عثمانیها اینست که آلمانها نه در حالت انحطاط و تنزل بوده و نه ازدولتی واهمه دارند .

بهر حال آلمان در مشرق وسطی شروع با اقدامات و عملیات نموده بود که در پائیز ۱۹۱۰ امپراطور روس در [پوتسدام] با امپراطور آلمان ملاقات کرده و معاهده [پوتسدام] نتیجه آن ملاقات گردید . معاهده مزبوره بکلی معاهده بی ضرری بود ، چنانچه از نوشتجاتی که بعنوان عبارات مختلفه رسماً برای اشاعه بجهت بجهت داده شده بود ، همه کس میتواند بخوبی نتیجه آن معاهده را ملتفت شده و استنباط نماید . آیاتکات و اغراض سری در ضمن معاهده مزبوره یا بعضی مواد آن مستور است ؟ خیر ! ما میدانیم غرض مخفی در کار نیست ، زیرا که وزارت های خارجه روس و آلمان بموم مردم همین قسم وانمود کرده و سرادوار دیگری نیز بهین مضمون پارلمان انگلیس اطلاع داده است .

اگرچه از ابتداء استوار کلی در مواد آن عهد نامه بکار برده شده

(۱) در بعضی از جرائد غیر رسمی شهرت نموده بود که آل دیپلومات معروف

در زمان وزیر مختار (سفیر کبیر) آلمان در لندن بوده است .

ولی چنین احتمال میرود که حقیقت آن قبل از وقت برهه کس واضح و
مکشوف شده باشد .

چهاردهم ژانویه ۱۹۱۹ (دوازدهم محرم ۱۳۲۹) بارون مارشال فان

بیرستین بدولت عثمانی اظهار داشت که معاهده و معاملات روس و آلمان
فقط راجع بکشیدن راه آهن ایران و اتصال آن براه آهنهای خود می باشد .
موادیکه روی هر فته و متفق العموم از معاهده مذکوره استنباط میشود
بر حسب ذیل است :-

اولاً هر یک از دو تن آلمان و روس متعهد میشوند که از اتحاد
با هر دولتی که اراده پیشقدمی و حمله نسبت بدیگری داشته باشد اجتناب
نمایند (۱) .

ثانیاً آلمان اعتراف نموده و تسلیم دارد که ایالات شمالی ایران
داخل در منطقه نفوذ روس است ، و تصدیق میکند که دولت روس حق
دارد جمیع امتیازات راه آهنهای که دولت ایران در آن حدود بمشارالیه
وعده داده مطالبه نماید .

ثالثاً سرمایه آلمانی در شمال ایران بعنوان حمایت از مسلک روس
بصرف خواهد رسید ، برای کشیدن خط راه آهن از طهران تا خاقین
سرحد ایران و عثمانی ، سهمی از سرمایه آلمان و قسمتی از سرمایه
روس بکار برده خواهد شد ، ولی در تحت نظارت صاحب امتیاز روسی .
رابعاً روس اعتراف و تسلیم می نماید فوائد تجاری آلمان را در شمال
ایران ، وضمانت میکند باقی و برقرارداشتن مسلک « بلا مانع بیطرفانه »
در منطقه نفوذ خود .

(۱) ایهای که از کله پیشقدمی مستلزم میشود ، مواقع مسلک و سلیقه پسندیده

حامیاً روس تسلیم دارد آن حقوق و فوائد آلمان را که در امتیاز
راه آهن بغداد بمشارایه داده شده است ، و ملنزم میشود معاونت میانجی
خود را بدولت آلمان در آن قبیل کارها .

سادساً آلمان به تنهایی يك خط راه آهن از بغداد تا خاقین سرحد
ازان احداث خواهد نمود ، که خط بغداد را بمخط خاقین و طهران
روس و آلمان و بمخطوط دیگر در شمال ایران که اتباع روس کشیده
باشند اتصال خواهد داد .

و انتظام بعضی مسائل دیگر راجع بتعرفة حمل و نقل مال اتجاره از خط
راه آهن بغداد و خطوطیکه در شمال ایران بین دولتین متعاهدین نقشه
کشیده شده و خیال نموده اند ، آمواده را تکمیل می نماید . و نیز کشیدن
خطوط مزبوره بانضمام تمیین نرخ کرایه و تعرفه حمل و نقل صادرات آلمان
در شمال ایران سهل و آسان خواهد گشت ، و از آن طرف هم راهی برای
حمل و نقل امنه روسی به آسیای صغیر و [مدیترانه] باز خواهد شد ، و
ضمانت برقرار داشتن (استاتستیک) حالت حاضره مشرق قریب ، برای
رفع بدگمانی عثمانیها از نتیجه آخری و حقیقت معاهده مزبوره ، در آن
معاهده نیز مندرج است .

غیر از سرادواردگری هیچکس باور نخواهد نمود که نکاتیکه در آن
عهد نامه مستتر است فقط منحصر بدین شروط باشد .

بهر حال بسیاری از مواد آن عهد نامه دلالت واضح و آشکار دارد براینکه
روس نمیتواند جزو اعضاء هیئت اتفاق مشک بشود اگر چه هم بعضی
اوقات شده باشد ، همان اتفاق مثلی که در انگلستان سبب اصل برائت
نعمه انگلیسها از معاهده ۱۹۰۲ روس و انگلیس شده بود .

هم میدانند مملکت روسیه خطه بسیار وسیعی است که يك بندرگاه

ندارد که در زمستان باز باشد (یعنی تمام طرق بنادرش در زمستان بواسطه یخ مسدود میشود) از یکطرف تمام بنادر [بالتیک] وی منجمد است ، و از طرف دیگر [ولادیوستک] که در ساحل دریای ژاپون واقعست بوجوه مذکوره بیحاصل و مسلوب المنعمه می باشد . در وسط مملکت هم بنادریکه در سواحل دریای سیاه واقعست ، بموجب معاهده راجعه بمنع عبور جہازات جنگی از [داردانلز] محدود و بسته است . در موقعیکه روسها [پرت آرتور] را گرفته بودند از این حیث فی الجمله سهولتی در امور شان واقع شده بود ، ولی بعد از آنکه ژاپونیا بندر مزبور را تسخیر نمودند ، روسها برای جبران اینکه نمیتوانند کشتیهای خودشان را در دریا های گرم ، سیر داده و برای مدت مدیدی در سال کشتیهایشان بواسطه یخ محدود و محصور است دوباره مجبور شدند که بهر وسیله باشد یک یا چند بندر در جاهای دیگر برای خود دست و پا کنند ، تا در تمام سال بتوانند جہازات جنگی خود را در هر نقطه که بخواهند حرکت داده یا لنگر بیندازند .

در خلیج فارس بنادر خوب و متعدد میباشد و بعضی از آنها هم در منطقه نفوذ بیطرف واقع شده است ، و خود خلیج هم هیچگاه یخ نخواهد بست .

چندین سال است که دولت آلمان محرمانه روسها را تحریک و اغوا نموده که در مشرق وسطی پیشقدمی نمایند ، چنانچه اطریشرا به پیشقدمی در مشرق ادنی و فرانسه را هم در ساحل دریای [مدیترانه] به [افریقا] جری ساخت . غرض آلمان همیشه این بوده که آنها را در نقاط مختلفه مشغول و سرگرم نماید ، یعنی هم افواج و قوای نظامی وهم مالیه شان را ، در حالتیکه خودش بلا مانع و بلا رقیب ترقی نموده و بزرگترین دول [اروپا] گردید

عقیده بعضیها این است که هنوز قشّه و مسلک سیاسی بیژمارک با کمال قوت جاری و در کار است ، و در هر پیشقدمی که روسها در [آسیا] نموده آلمان حمایت سری به آنها کرده و خواهد کرد .
 اگر فرض شود که در [کاترانس] (Conference) (مجلس مشورت) [پوتسدام] اتفاق دوستانه مختصری مطابق مواد ذیل واقع شده باشد نتیجه چه خواهد بود ؟ :-

اولاً روس با وجود اثر میلان عام معنوی معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس تمهید کرده باشد که در صورتیکه آلمان دوچار جنگ انگلیس شود ، هیچگاه اقدامیکه باعث پریشانی آلمان شود ننماید .

ثانیاً آلمان هم قوّه و غلبه روس را در ایران (نه تنها در شمال ایران) تسلیم نموده ، معنأً و حقیقۀاً و بطرق دیگر دولت روس را در اقداماتیکه بجهت پیشرفت و ازدیاد اقتدار خود می نماید حمایت کند .

ثالثاً دولّین متعاهدین تمهید و اتفاق نموده باشند در امتداد خط راه آهن بغداد تا خاقین مرحد ایران و عثمانی و اتصال آن خط را بخط دیگری که آلمان از خاقین تا همدان (در ایران) خواهد کشید ، و از آنها بطرف جنوب تا خرم آباد رفته و از وادی کارون گذشته تا اهواز و محمره که معنأً خلیج فارس باشد برسد .

رابعاً روس تمهید کرده باشد که امتیازات لازمه فوق را از ایران بگیرد (۱) .

در صورتیکه مواد مزبوره فوق جزو فصول قرارداد و معاهده سری [پوتسدام] باشد آیا برای دولت انگلیس مقرون بصرفه خواهد بود ؟

(۱) پس از خرابی و زخمی شدن مجلس در بیست و چهارم دسامبر ۱۹۱۱ کسی جز روس و سؤال از اقتدار و نفوذ روس نداشته و این مسئله محل شك و تردید نخواهد بود .

در ملاقات بسیار مطبوعی که بر حسب خواهش سرادواری در فوریه گذشته در لندن با مشارالیه نمودم ، همین سؤال را از او کرده ، ولی بدیهی است که نمیتوانم جواب آنرا در اینجا ذکر نمایم . بخاطرم میرسد مسافرت لردهالدین (Lord Holdene) به [برلن] چند روز پس از تلافی [پوتسدم] شاید راجع بهین مذاکرات باشد .

اکنون مناسب است ننایج مشعشی که از معاهده روس و انگلیس تاشی شده بسنجیم . امضاء معاهده مربوطه بلافاصله پس از اتحاد انگلیس و فرانسه ، آلمان را بیدار و هوشیار گردانده و سبب معاهده [پوتسدم] شد . آقسمت از معاهده [پوتسدم] که راجع به انگلیس است جمیع فوائد معنوی را که سرادواری از معاهده باروس در نظر داشت معدوم گردانید ، و فوائد غیر متساویه و بی تناسب تقسیم ایران را بنطقه های نفوذ برای روس باقی گذارد ، روس فی الحقیقه قسمت و حصه شیری (یعنی حصه بیشتر و پسر وار) را برد . و از همه بدتر این است که روس اتحاد تازه تری با آلمان (که همین یکدولت در اروپا باقی بود که روسها از او ملاحظه داشتند) کرده است . در عوض آلمان هم به آن مناسبت همراهی و مساعدت مخصوص دیگری را باروسها متعهد و متقبل شده است ، که حمایت از مسلك پیشقدمی روس در آسیا نماید ، آیا در این حمایت مانعی برای دولت آلمان خواهد بود ؟ دولت انگلیس از این اتحاد نه فقط پریشان شده بلکه بیدناک هم خواهد شد . معنیش اینست که خلیج فارس که لرد کرزن در سنه ۱۹۰۳ برای تحدید آن زحمات زیاد متحمل شد ، ازین بعد بمنحصر و محدود نخواهد بود ، یعنی از انحصار و اختصاص اولیه خارج میشود . لرد همزی الیه در بیانات خود چنین میگوید : - موقع ما (انگلیس) در خلیج فارس علاوه بر معاهداتی

که کرده‌ایم مربوط بامور بسیاری است . موقع استقرار نفوذ و بقاء
اقتدار و نتیجه زحمات صدساله گذشته و سرمایه که در آنجا صرف نمودهایم ،
مقتضی بنای تجارت مسالمة و ساخلو داشتن فوج بحری در خلیج فارس ،
و نیز نگاهداشتن غلبه سیاسی در آنجا لازم است . علاوه بر همه
اینها چون خلیج مزبور یکی از سرحدات بحری هندوستان بشمار
است ، محافظت آن در واقع و نفس الامر ، محافظت استقلال و امنیت
هندوستان میباشد .

معنی معاهده [پوتسدام] باین جرئت این است که تکمیل راه آهن
بغداد و امتدادش بداخله ایران ، راه آهن کوتاه یاراه مختصری خواهد بود
از مشرق بالمان . ازاین اقدامات واضح میشود که چگونه آدمیزاد
یعنی خرسی که مثل آدم راه میرود ، هنوز هم بکشیدن دایره اطراف
هند و بالاخره بکشیدن ریمان و حرکت دادن فنر آندام متوسل است .
یکی از نتایج نسبیج پیچیده و درهم آن [آنتریک] این شد که
روس دولتیرا برای اتحاد با خود انتخاب نمود که انگلیس نتواند جلوگیری
از باز شدن راه خلیج فارس نموده و یباینکه دراین معامله اقدام ببنجی
کند . اگر تنها روس بجهت تحصیل بندرگاهی در این خلیج (باین
منطقه بحری انگلیس) حمله کرده بود ، شاید منجر ببنجی میشد ، ولی
قشه شرکت آلمان به بهانه امتیاز راه آهن ایران ، انگلیس را بی پشت و
پناه گذارده و او را عاجز نمود . مگر اینکه انگلیس بتواند دریک زمان
باروس و این خطر طیوطانی ، (Tutanie) یعنی آلمان ، آماده
جنگ شود . همین خیال است که عموم انگلستان را بمرض حمله و ارتعاش
اعصاب مبتلا نموده ، دراین صورت [جان بول] (John Bull) یعنی
انگلیس جا دارد که از ناچاری ناله و فریاد کند : که ای برادر بی شرف !!